

بسم الله الرحمن الرحيم

نام دهنده: رویای خاکستری

نام نویسنده : nesa

ژانر: تراژدی، عاشقانه



به نام ذات هستی بخش

نام دلنوشته : رویای خاکستری

نویسنده : nesa1375 کاربر انجمن تک رمان

ویراستار : glAdiAtoR

سطح دلنوشته : برگزیده

ژانر : درام عاشقانه

دلنوشته ی 1:

دلم که می‌گیره، می‌رم سراغ دفتر خاطراتم!.

یه خودکار دستم می‌گیرم و دلم می‌نویسه.

از دل گرفتن‌هام، دلتنگی‌هام.

به خودم که میام، چند صفحه پر شده.

دفترم رفیق روزای سخته، طفلکی فقط غم‌ام توشه!

دمش گرم شونه گریه‌هامه، از بس صفحه‌هاش از

اشکام خیس و خشک شده.

کاش بغل هم داشت! می‌تونست بغلت کنه و بگه من

این‌جام تو گریه کن تا خالی بشی.

رفیق خوبیه!

ورق به ورقش سنگینی دلتنگی‌هامه.

فقط بدیش اینه، اینم سنگین شده از غم و درد

غم بیشتر توشه تا شادی.

ببخش رفیق روزای سختم ، ببخش که نوشته‌هام بیشتر
برات درد و ناراحتی بود .

دلم تنگه رفیق ، دلتنگ خودمم .

دلتنگ یه دل آروم ، یه خیال بی‌خیال .

دلتنگ خواب ، یه خواب آروم قد چند روز .

دلنوشته ی 2:

دوباره ، باز دلم خواست صدایت کنم .

دلم باز هوای تو را دارد .

در این هوای بارانی ،

با این دل گرفته

و این بغض سنگین .

و باز هم صدایت می‌کنم .

دلبر جان ، تمام این حال بد به خاطر نبودت !

تو که طاقت دیدن اشک‌هایم را نداشتی ،

پس چگونه بیخیال اشک‌هایم دور می‌شوی؟!!

دلبر!

حال دلم ابری‌ست .

هوای طوفان به سر دارد .

دلبر!

به داد دلم می‌رسی؟

دلنوشته ی 3:

دلم بهانه می‌خواهد!

بهانه‌ای برای زیستن،

بهانه‌ای مثل تو، از جنس تو!.

مثل بوی عطرت، که قبل از خودت نوید آمدنت را
بدهد.

مثل پیراهن سفیدت که در آن می‌درخشی، چون ماه!
و زندگی با تو معنا می‌شود.

ماه من.

دلنوشته ی 4:

می‌گویند، جنگل چشم‌هایت چه زیباست!

مگر چشمانی که نشود تو را در آن دید، زیبا
می‌شود؟!

جنگل و دریا که سهل است،

بی‌تو دنیا را هم نمی‌خواهم.

دلنوشته ی 5:

گاهی، انقدر دلتنگت می‌شم که هوا کم می‌آرم.

بی‌نفس می‌مونم .

دل‌تنگی برای تو حجم نداره ،

یا دل‌تنگی یا نیستی .

گاهی ، فکر می‌کنم حجم آدمای کره زمین رو تو یه نفر داری .

یه نفری‌ها ؛ اما یه دنیایی .

دنیای من !

حواست به حجم دل‌تنگی‌هام هست؟!!

دل‌نوشته ی 6 :

یلدا!

امشب یلداست ، می‌گن بلندترین شب ساله!

مگه نمیدونن! بدون تو هر شب یلداست؟

حتی بلندتر از یلدا .

یلدای من تویی!

ببین تو اولین یلدامون نیستی .

و من یک دقیقه بیشتر از همیشه دل‌تنگت می‌شم .

جانِ دلم ، آسمون امشب مهتابی؛

اما تو نیستی قشنگ نیست .

اینو شنیدی! که می‌گه

" امشب شب مهتاب، حبیبم رو می‌خوام .
 حبیبم اگر خواب، طبیبم رو می‌خوام ."
 مثل این بیت دلم حبیبم رو می‌خواد، دلم طبیبم
 رو می‌خواد.

می‌بینی؟ جای خالیت همه جا تو ذوق می‌زنه .
 نفس من! این همه دلتنگی رو حس نمی‌کنی؟!
 می‌دونم توام دلتنگی!

انتظار اومدنت نام و گرفته .

دلبر جان!

حواست هست به حجم دلتنگی‌هام؟!!

حواست هست، نیستی که بگم دلم گرفته و بگی مگه
 من مُردَم!

بیا و تموم کن این درد دلتنگی رو .

دلنوشته ی 7 :

گاهی، چه قدر دلم بی‌تاب دیدنت است! .

و چه قدر بی‌خیالی .

دلنوشته ی 8 :

ببین قلبم و،

پُر از توعه .

کاش قلبت پُر از من می‌شد!

دلنوشته ی 9 :

سلام تنها بهونه، واسه نفس کشیدنم .

سلام تنها امید، واسه زندگی کردنم .

سلام ای بهار تمام فصل‌های زندگیم .

با تو زندگیم همیشه خوبه، همیشه سرسبزه، همیشه می‌درخشه با مهربونی‌هات، با خوبی‌هات.

وقتی قربون صدقه ام می‌ری، قند تو دلم آب می‌شه .

انگار، انگار کل دنیا رو بهم دادن، وقتی تو

دوسم داشته باشی. وقتی می‌گی دوست دارم، حس

می‌کنم رو ابرام و دارم پرواز می‌کنم به سوی تو .

دلم واست پُر می‌کشه، واسه دوباره دیدنت، واسه

نفس دادن به زندگیم، واسه شنیدن صدای نفس‌هات،

واسه دلگرمی دادن به زندگیم، واسه اینکه بهم

امید بدی، امید بدی که بتونم دووم بیارم واسه

به دست آوردنت .

دلنوشته ی 10 :

نیستی کنارم ؛

اما همیشه هستی تو قلبم .

با نبودنت نمی‌تونم کنار بیام .

سخته، بهتره بگم غیر ممکنه!

بی‌تو زندگی ندارم ، آخه زندگی بودی!
 بی‌تو رویا ندارم ، رویام بودی!
 بی‌تو نفس کشیدم حرومه ، آخه نفسم بودی!
 تو نفس دنیایی.

دلنوشته ی 11 :

گاهی وقتها! باید دستات و دور خودت حلقه کنی،
 خودت و محکم بغل کنی.
 بگی، مگه خودم نیستم که زانوی غم بغل می‌گیری؟
 خودتو تاب بدی تو بغلت، مثل گهواره تا آروم
 شی.
 تو بغل خودت دلتنگیات و بباری.
 بعدش بلندشی، لباسات و بتکونی یه لبخند بزنی و
 از نو شروع کنی.
 و باز بجنگی.

دلنوشته ی 12:

امشب از اون شبهاست، شبهای دلگیری و حالت
 سنگین جمعه‌ها.
 جمعه غروب که می‌شه، دیگه عقربه‌های ساعت رو
 باید هل داد که بره جلو.
 جمعه‌ها رو هم می‌شه، بدون دلگیری و گریه و بغض
 گذروند.

تو که باشی همه چی راحت‌تر می‌شه .
 هستی‌ها ؛ اما نیستی ! .
 با کلی فاصله ؛ اما کنار می همیشه .
 فکر کن اگه خودت اینجا بودی ، همین جمعه های
 دلگیر چقدر روزای قشنگتری می‌شد ! .
 انگاری جمعه هم ، کسی را گم کرده که فرسنگها
 باهاش فاصله داره .
 فاصله ای که شاید ، هیچ وقت پُر نشه .
 چه حقیقت تلخی ! .
 همین حقیقت رو می‌دونی ؛ اما نمی‌خوای با دلت
 بپذیریش .
 فقط امید ، امید ، امید . که میاد ، بالاخره
 می‌بینمش .
 بالاخره دوری تموم میشه ، بالاخره بغلش می‌کنم .
 و یه دنیا دلتنگی رو تو بغلش می‌بارم .
 می‌بنی ! من حتی تو حسرت گریه کنار توام .
 فرق این گریه اینه ، که بدون ترس نبودنت و
 دلتنگی دوریت .
 کاش ، یه روز جمعه بیای و این حالت نحس دلگیری
 جمعه ها رو از بین ببری !

دلنوشته ی 13 :

میگن بخند ، تا دنیا به روت بخنده ! .

اونقدر می‌خندم، می‌خندم، می‌خندم که اشک از چشمم می‌آید.

قهقهه می‌زنم با صدای بلند.

یه سری‌ها با یه حسرتی تو نگاهشون نگام می‌کنن، که خوش به حال من که چه قدر حالم خوبه و این‌جور می‌خندم!

یه سری‌های دیگه، چشم غره می‌رن که آروم‌تر بخند، عیبه دختر با صدای بلند بخنده. محجوب باش!

اما یه سری‌های دیگه هستن که با یه لبخند غمگین نگام می‌کنن، همون‌هایی که می‌دونن! خنده‌های با صدای بلندم واسه خفه کردن بغضام.

همون‌هایی که منو خوب بلدن.

می‌دونن وقتی برسم خونه، گوشه اتاق من می‌مونم و یه هندزفری و آهنگ و دلتنگی و اشک‌هام.

و بغض‌هایی که بزرگ و بزرگتر می‌شه.

اون‌جایی که علی پارسا میگه "بغض منو گریه خالی نمی‌کنه، این‌جا کسی برام کاری نمی‌کنه.

دردهام و می‌زارم رو شونه‌های باد، خدا رو چه دیدی! شاید نجاتم داد."

حس خفگی از حجم زیاد بغض‌ها دلتنگ‌ترت می‌کنه.

آخ که چه قدر دلم، واسه اون لحظه‌های خودم می‌سوزه.

دوست دارم، خودم و بغل کنم و شونه گریه‌هام بشم.

بگم، آروم دختر چه خبرته؟ چیزی نشده یه دلتنگیه دیگه!

پاشو جمع کن خودتو، من تا تهش باهاتم.

دلنوشته ی 14 :

یادش بخیر! روزی که تو یهویی پیدا شدی.
روزی که گفتم هستم. من فقط ازت شنیده بودم،
شنیده بودم که یه فرشته ای.

با اولین حرف زدن فرشته بودنت ثابت شد.
فرشته ها که فقط به دخترا نمی گن!

گاهی، مردا فرشته هایی می شن که باور نکنی!
قرار بود همه چی بشی بی انصاف؛ ولی نمودی.
همون اول راه گذاشتی رفتی.

قرار بود، کلی چیزای خوب یادم بدی؛ ولی...
بقول خودت "اومدیم همه چی و از نو بسازیم، که
باد خزون پیچید و همه ی آرزوها، همه ی برگا
سقوط کردن."

قرار بود باهم دردا رو کم کنیم، یادته؟!

کجایی پس؟ رفتی و دردها هزار برابر شد.

میخواستیم دوتایی، باهم غصه بخوریم.

هنوزم نفهمیدم تو چی بودی، صدات چی بود!

آخ که نمی دونی صدات چه آتیشی به دلم می زنه!

بغضم با صدات می گیره، مثل همیشه.

از اون همه قول و قرار موند یه خاطره. چندتا
صدا، و... یه سنگ قبر! سنگ قبری که از دیدن

همونم محرومم. چرا نمیای جواب این همه دلتنگی رو بدی!؟.

از یه جایی به بعد، رفتی تو سیارتو دیگه بیرون نیومدی.

قد کلی سال، دلتنگی گذاشتی و رفتی.

من موندم و یه دنیا حسرت تو! حسرت روزای بیشتر با تو، حالا منم و حسرت دیدن و بوسیدن سنگ قبرت.

دلنوشته ی 15 :

گاهی، دوست داشتنهای یواشکی. هم خوبه!

بدون اینکه معشوقت بدونه عاشقشی.

تو خلوت خودت باهاش حرف می‌زنی،

باهاش قهوه می‌خوری،

با هم میرید پارک قدم می‌زنید.

حرفای عاشقانه می‌زنید باهم،

آغ* و*ش‌های از سر دلتنگی،

بوسیدن‌های از سر ذوق.

تو خلوتت، تو ذهنت برایش دلبری می‌کنی قربون صدقه‌ات میره.

اما وای به حال زمانی که دلتنگی خفه‌ات کنه!

دیگه با خیال آغوشش نمی‌تونی آروم شی.

فقط باید خودش باشه و صدای پچ پچ آرومش تو گوشت، که دلت آروم بگیره.

Add bookmark

#16

دلنوشته ی 16 :

حالم خوش نیست!

مثل روزهای بارانی که بغض به گلویت می‌ندازد.

مثل سرخی غروب‌های آفتاب که عجیب دلت می‌گیرد.

مثل دلتنگی‌های خفه کننده.

دلتنگت‌ام و حواس‌ام به هیچ کجای دنیا نیست!

حواس‌ام به غرغرای مامان نیست، به صدا زدن‌های بابا.

به نفس‌های سنگینم، بی‌نفس ماندم جانا.

دلم تنگ‌توست! تویی که نمی‌دانم کیستی؟ چگونه من را این همه، از خودم دور کردی و تمام شده تو!.

بی‌قرار توام جانا! می‌دانم که می‌دانی.

برس به داد، این دل خون شده‌ام.

دلنوشته ی 17 :

تلخ است! کامم را می‌گویم.

تلخ‌تر از آن اسپرسوی معروف.
حتی آن شکلات تلخ‌های 98% درصد!
بی‌قراری‌هایم برایت سر به فلک کشیده،
دلت نمی‌سوزد برایم؟! تو که طاقت دیدن اشک‌هایم
را نداشتی.

حالم را نمی‌پرسی؟ خودم برایت می‌گویم، جهنم!
دلم آن آغ*و*ش امن تو را می‌خواهد، که خواب‌هایم
را به من برگرداند. معتادم به تو، قصد ترک
دادنم را نداشته باش! من این اعتیاد را با جان
و دل می‌پذیرم.

با تو همه چیز زیباتر است.

دل‌نوشته ی 18 :

این روزها حال و هوایم با گفته‌هایم هم خوانی
ندارد!

با ل*ب‌های خندان من دلم راه نمی‌آید.

پایش را به زمین می‌کوبد و می‌گوید، من قوی بودن
را نمی‌خواهم! از پس آن بر نمی‌آیم.

آخ که از اون خنده‌های پُر بغض،

شیطنت‌های زورکی و از سر اجبار،

می‌خندم تا توضیح ندهم حال بدم را.

تو را که نمی‌شود، در چند خط توضیح داد.

توضیح تو سخت‌ترین کار دنیاست!

تو را فقط باید بلد بود و دیگر هیچ.

دلنوشته ی 19 :

دلتنگی، خفه‌کننده‌ترین حس دنیاست!
 اگر برای تو باشد که دیگر وا-ویلا.
 جان من! مرا به دست هیچکس نسپار.
 من به نبودن تو بی‌قرارم،
 در به در خیابون‌های شهرم.
 به دنبال خبری از تو.

دلنوشته ی 20 :

زیر سقف این آسمون، که داری واسه نفس کشیدن‌ها
 تقلا می‌کنی. نفس می‌خواهم برای چه؟!
 نفس من در جدال بین هست و نیست.
 نفس جان، حالا که وقت لجبازی نیست!
 بلند شو بیا منو بغل کن، بگو آروم باش من
 این‌جام.

باز بگو هیچی نمی‌شه. بگو بدون تو جایی نمی‌رم!

من روی قول‌ها حساب کردم، زیرش نزن!

این دلنوشته در سایت تک رمان تهیه و آماده شده
 است هر گونه کپی برداری از آن پیگرد قانونی
 دارد.